تاریخ ۸۸۵۲۳۰۶۰

پیشخوان

به بهانه انتشار «روایتی از عملیات مرصاد»

«توهم زدگان» از نمایی نزدیک

■ سمانه صادقی



اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که در عنوان خود نیز آورده است به «روایتی از عملیات فروغ جاویدان (مرصاد)» می پردازد. «توهم‌زدگان» از سوی سیدابوطالب سیدمحمدی (سید مقداد) تألیف شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در اشارت به مضمون و محتوای این تحقیق، نکات پی آمده را از نظر دور نداشته است: «کتاب «توهم زدگان»، روایتی مستند از یکی از مهم‌ترین عملیات‌های پایان دفاع‌مقدس است که با تکیه بر اسناد، دست‌نوشته‌ها و مشاهدات میدانی، ابعاد مختلف عملیات مرصاد را بررسی می‌کند. نویسنده با نگاهی تحلیلی، ابتدا به شکل‌گیری و تحولات سازمان مجاهدین خلق، تغییر راهبردهای این سازمان و همکاری آن با رژیم بعث عراق می‌پردازد و سپس زمینه‌های اجرای عملیات فروغ جاویدان و پاسخ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در عملیات مرصاد را تشریح می‌کند. این اثر با بهره‌گیری از اسناد آرشیوی، گزارش‌های عملیاتی و روایت‌های دست اول، روند تصمیم‌گیری، اهداف، تاکتیک‌ها و نتایج این نبرد سرنوشت‌ساز را به تصویر می‌کشد. حضور نویسنده در صحنه عملیات و مشارکت او در گردآوری اسناد و بازجویی از اعضای دستگیر شده، بر ارزش مستند و پژوهشی کتاب افزوده است. کتاب همچنین پیامدهای نظامی، امنیتی و سیاسی عملیات مرصاد را بررسی کرده و جایگاه آن را در تاریخ دفاع‌مقدس تبیین می‌کند. نثر روان، استناد به منابع معتبر و روایت دقیق رویدادها، این اثر را به منبعی ارزشمند برای پژوهشگران، دانشجویان و علاقه‌مندان به تاریخ معاصر ایران و دفاع‌مقدس تبدیل کرده است....»

خبرگزاری ایبنا نیز «توهم زدگان» را اینگونه مورد توصیف قرار داده است: «پیدایش و فعالیت و سرنوشت سازمان مجاهدین خلق ایران در ۶۰ سال گذشته، بخشی از تاریخ این سرزمین است. از ادعای خدمت تا اوج خیانت و قساوت از دفاع از مردم تا نابودی ملت و وطن‌فروشی از مبارزه با امپریالیسم تا ابزار بی‌چون و چرای او شدن و از دفاع از خلق قهرمان فلسطین تا هم‌پیمانی با صهیونیست‌ها و شراکت در جنگ‌های او علیه ملت فلسطین. این مجموعه در شرایطی منتشر شد که رژیم صهیونیستی بعد از ۲۱ ماه جنایت و آدم‌کشی و تخریب غزه، گستاخانه در ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ به سرزمین جمهوری اسلامی حمله‌ور شد و در شبیخونی تروریستی، شمار فراوانی از فرماندهان، دانشمندان و شهروندان شرافتمند و مؤمن و مدافع ایران را به خاک و خون کشید. مرکز اسناد انقلاب اسلامی با تمرکز بر اسناد موجود، همراه با بررسی‌های چند جانبه وقایع و گفته‌های مربوط به آنها مجموعه کتاب‌هایی را با همکاری صاحب‌نظران حوزه‌های گوناگون و کارشناسی که اغلب خود ناظر سیر حوادث و رویدادها بوده یا در آن نقش داشته‌اند، تدوین کرده و به بازار نشر عرضه می‌کند. این مجموعه نیز عمدتاً به حضور سازمان مجاهدین خلق در عراق و عملیات‌های آن به خصوص عملیات فروغ جاویدان اختصاص دارد که سیدابوطالب سیدمحمدی ملقب به سید مقداد، مشاهدات و یافته‌های شخصی و سازمانی خوبی را در این کتاب به تصویر کشیده است. اقدامات سازمان مجاهدین خلق پس از استقرار در عراق، توهم اول مهران بعدها تهران، افول فروغ در تنگه مرصاد از ارتش آزادی بخش ملی تا جنگ آزادی بخش نوین، عناوین فصل‌های این کتاب است. همچنین در انتهای کتاب، پیوست‌ها، اسناد و سپس نتیجه‌گیری مؤلف گنجانده شده است....»



نمایی از مسجد جامع تهران؛ بنایی که در دوره آل‌بویه ساخته شد

نگاهی به شرایط رشد تشیع در ایران در دوران زمامداری حکام ایرانی

آنچه بر شیعیان این مرز و بوم از قرن سوم تا پنجم گذشت

■ انوشه میرمرعشی

پذیرش اسلام از سوی ایرانیان و به شکل تدریجی و از روی آگاهی از قرن اول هجری آغاز و در طی دو قرن به مسلمان شدن جمعیت قابل توجهی از آنان منجر شد. به همان موازات، تشیع هم گرچه به جهت تعداد کم شمار تر بود، اما در نقاط مختلف ایران رشدی رو به تزاید داشت. از شروع قرن سوم هجری تا قرن پنجم و به ویژه بعد از شروع دوران غیبت صغری (۳۲۹ قمری)، در ایران تحولاتی سیاسی مهمی روی داد که تأثیراتی قابل توجه، هم بر زندگی کل ایرانیان و هم بر زندگی شیعیان داشت. در مقال پی آمده، این تغییرات سیاسی و تأثیرات آن بر وضعیت شیعیان را از قرن سوم تا قرن پنجم مورد بررسی قرار داده‌ایم؛ امید آنکه تاریخ پژوهان ایران و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

آغاز ین سکونتگاه‌های شیعیان در ایران

با شروع قرن سوم، نقاطی از ایران به محل سکونت شیعیان تبدیل شده بود. در رأس این مناطق، خراسان و به ویژه نیشابور، طبرستان (که در آن علویان حضور پررنگی داشتند)، ری و قم قرار داشت. همچنین در برخی از مناطق همدان، خوزستان و سیستان، اقلیتی از شیعیان زندگی می کردند. در آن مقطع، تقریباً نیمی از مردم ایران مسلمان شده بودند، اما همچنان جمعیت قابل توجهی از ایرانیان، دین زرتشتی داشتند.

طاهریان و جنگ با علویان

با ضعف خلفای عباسی در اواسط قرن سوم، اداره سرزمین گسترده اسلام از سوی آنان با مشکلاتی مواجه شد. خلفای عباسی که با قدرت‌گیری بزرگان و نظامیان محلی مناطق مختلف روبه‌رو شده بودند، مجبور شدند تغییراتی را در حکومتداری خویش ایجاد کنند. از سوی دیگر آنها که با قیام و قدرت‌گیری شیعیان در شمال آفریقا و مناطق شمالی و شرقی ایران، اساس حکومت خود را با خطر مواجه می‌دیدند. با دادن اختیاراتی به متنفذان و بزرگان مناطقی که تضادی با حکومت خلفای عباسی نداشتند و حنفی مذهب بودند، سعی کردند از یکسو اساس حکومت خود را حفظ کنند و از سویی دیگر، به وسیله دست نشاندگان خویش از به قدرت رسیدن یا گسترش قدرت شیعیان جلوگیری کنند. دقیقاً براساس همین سیاست بود که طاهریان در منطقه خراسان به قدرت رسیدند. آنها تأیید کننده و تا حدود زیادی مطیع خلفای عباسی بودند. در نمازهای جمعه به نام خلفای عباسی خطبه می‌خواندند و سکه‌های عباسی در منطقه حکومتی شان رواج داشت، اما در اداره قلمرو تحت سلطه خود اختیارات کامل داشتند. البته به مرور زمان، طاهریان از میزان اطاعت خود از عباسیان می کاستند، اما چون قصد درگیری با خلفای عباسی را نداشتند، عباسیان با اقدامات استقلال طلبانه آنان کنار می‌آمدند. به این شکل طاهریان از ۲۰۵ تا ۲۵۹ قمری (به مدت ۵۴ سال)، بر منطقه وسیعی از خراسان، طبرستان و ری سلطه داشتند.

از طرف دیگر در همان دوره، صفاریان در منطقه سیستان‌وبلوچستان به قدرت رسیده بودند. آنها روابط خوبی با عباسیان نداشتند و به تشیع گرایش یافته بودند. عده‌ای از مورخان، ایشان را شیعه اسماعیلیه می‌دانند، به هرحال طاهریان در طول بیش از نیم قرن حکومتداری خود درگیری‌هایی با صفاریان داشتند، اما عمده درگیری آنها با شیعیان علوی ساکن در منطقه طبرستان بود. باید توجه داشت که پس از ورود طاهریان به منطقه طبرستان، سپاه محمد بن اوس بلخی - که فرمانده لشکر طاهریان بود- با کشتار علویان و استفاده از خشونت، توانست تا حدود زیادی بر مناطق نوار شمالی ایران زمین تسلط پیدا کند، اما از آنجا که وی با غصب زمین مردمان گیلک و مازنی و گرفتن مالیات زیاد می‌خواست ثروت قابل توجهی برای خود جمع کند، زمینه اعتراض و نارضایتی مردمان طبرستان را فراهم کرد. به هرحال مدتی بعد، بزرگان علوی با جمع‌آوری مجدد لشکر و کمک گرفتن از مردمی که شیعه نبودند، اما از مالیات‌گیری و غارتگری طاهریان هم دل خوشی نداشتند، توانستند در مناطقی چون چالوس، کجور، ساری و... در جنگ با طاهریان پیروز شده و مناطقی را به کنترل خود درآورند. در واقع از آنجا که مردمان تازه مسلمان یا زرتشتی‌های ساکن نوار ساحلی دریای خزر از علویان قدرت طلبی و رفتارهای خشن ندیده بودند و برعکس در آنها همدلی و معنویت مشاهده کرده بودند، نسبت به ایشان گرایش داشتند. به همین علت هم با همراهی مردم با حسن بن زید (مشهور به داعی کبیر) که رهبر علویان بود، زمینه به قدرت رسیدن علویان در منطقه طبرستان و شکست طاهریان به وجود آمد. بعد از آن شکست، طاهریان به این نتیجه رسیدند که بهتر است در مناطقی که همچنان تحت تسلط دارند، راه تسامح را با شیعیان در پیش گیرند و از درگیری و جنگ مستقیم با آنها بپرهیزند.[۱]

سامانیان و شیعیان

سلسله سامانیان که روزگاری از امیران سپاه طاهریان بودند، بعد از ضعف طاهریان، قدرت را در مناطق شرقی ایران به دست گرفتند و رسما با تأیید خلفای عباسی در سال ۲۷۹قمری، حکومت خود را در مناطق ماوراءالنهر، خراسان و حتی بخش‌های وسیعی از سیستان و بلوچستان آغاز کردند. حکومتی که نزدیک یک قرن ادامه داشت و در آن دوره، تحولات فرهنگی و علمی مهم و درخور مطالعه‌ای برای ایرانیان اتفاق افتاد. سامانیان در ابتدا با شکست عمرو بن لیث صفاری و سپس محمد بن زید علوی در طبرستان، توانستند قلمرو خود را نه تنها در خراسان که در سیستان و بلوچستان و طبرستان هم تثبیت کنند. روش حکومتداری سامانیان با طاهریان تفاوت‌های اساسی داشت. آنها بخارا را مرکز حکومت خود قرار دادند و چون سلاطین سامانی، اهل ادب و فرهنگ بودند، پایتخت را مرکز ادب و هنر کرده و شاعران و ادیبان و هنرمندان را به بخارا دعوت کردند.[۲]

از جنبه مذهبی، سامانیان مماشات و تسامح زیادی با مذاهب دیگر به ویژه شیعیان داشتند. آنها اگرچه خود حنفی مذهب بودند، اما به نقبای شیعه احترام می‌گذاشتند و از برخورد قهری با پیروان اهل بیت (ع) دوری می‌گزیدند. جالب است که در زمان امیرنصر سامانی یکی از سادات نیشابور به نام ابوحسین محمد بن احمد زیاری که از بزرگان شیعه در منطقه خراسان محسوب می‌شد، سپاهی از شیعیان جمع کرد و قصد شورش علیه خلفای ستمگر عباسی را کرد، اما وی در همان ابتدای حرکت از سوی مأموران حاکم منسوب سامانیان در نیشابور دستگیر شد و قیامش علیه عباسیان عقیم ماند. وی را به بخارا بردند و به زندان افکندند، اما امیرنصر سامانی از تحویل وی به عباسیان خودداری کرد و پس از یک‌سال در بند بودن، وی را بخشید و آزاد کرد. در واقع سامانیان با تسامحی که نسبت به شیعیان داشتند، در عین دادن آزادی‌های مذهبی به آنان این نحله را کنترل کرده و از شورش ایشان علیه خلفای عباسی جلوگیری می کردند.[۳] باید توجه داشت که به علت سیاست‌های فرهنگی- عمرانی سامانیان، علما توانستند با تبلیغ اسلام در مناطق زرتشتی نشین تحت حاکمیت فرمانروایان سامانی، به صورت تدریجی به جمعیت مسلمانان ایران بیفزایند. درواقع اقدامات مثبت سامانیان، موجب می‌شد که تضاد ایجاد شده در دوران حکام دست نشانده عباسی



طوس، نمایی از آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی

بی‌تردید آل‌بویه در کنار محترم شمردن نمادها و علمای سایر مذاهب اسلامی، به تعظیم شعائر تشیع اقدام می‌کردند. مانند برپایی مجالس عزاداری در روزهای تاسوعا و عاشورا و برپایی جشن مفصل عیدغدیر. این عزاداری‌ها و جشن‌ها که تا قبل از آل‌بویه در میان شیعیان به شکل خانگی و محدود برگزار می‌شد از زمان روی کار آمدن آنها تا زمان سقوط این سلسله در تمام مناطق شیعه نشین قلمرو آنها و به شکل علنی و پرشکوه برپا می‌شد

(دعوای عرب و عجم)، کمرنگ شود و به جای آن اندیشه اسلامی در میان ایرانیان رواج پیدا کند.

قدرت‌گیری شیعیان

از اواسط دوره سامانیان و در مناطق شمالی و غربی ایران، جریانی به قدرت رسید که در تضاد جدی با خلفای عباسی بود. این جریان سیاسی که در اواخر دوره سامانی بر کل مناطق غربی ایران تسلط پیدا کرده بود، پادشاهان شیعه آل‌بویه بودند. از آنجا که پادشاهان سامانی از اواسط قرن چهارم به ضعف دچار شده بودند، توانایی مقابله با شیعیان پرانگیزه طرفدار آل‌بویه را نداشتند. به همین علت تسلط خود را بر طبرستان و مناطق مرکزی ایران کاملاً از دست دادند. در مقابل سپاه آل‌بویه علاوه بر پیشروی در غرب، مرکز ایران و حتی جنوب، با اقدامات عمرانی و فرهنگی خویش، زمینه گسترش تشیع را در مناطق فتح شده ایجاد می‌کرد. این درحالی بود که عباسیان، توانایی مقابله با ایشان را نداشتند. باید در نظر داشت از آنجا که پادشاهان آل‌بویه در زمان تصرف ولایت‌های مختلف، راه افراط مذهبی در پیش نمی‌گرفتند، بلکه علمای بزرگ شهرها را ارجمند می‌شمردند و با احترام با ایشان برخورد می‌کردند، جو اختلافات مذهبی شیعه و سنی به وجود نمی‌آمد. به طور مثال تکریم عبدالله بن خفیف از علمای برجسته اهل سنت در شیراز از سوی آنها در تاریخ مورد توجه قرار گرفته است. همچنین ایشان در هیچ مکان و زمانی در دوران حاکمیت بیش از یک قرنی‌شان، اهل سنت را از انجام اعمال مذهبی خویش منع نکردند که حتی در مواردی به مدارس علمیه و مراسم آنها کمک هم می‌کردند. صد البته که ایشان در کنار محترم شمردن علمای سایر مذاهب اسلامی به تعظیم شعائر مذهبی تشیع نیز اقدام می‌کردند؛ مثل برپایی مجالس عزاداری در روزهای تاسوعا و عاشورا و برپایی جشن مفصل عیدغدیر. جشنی که به فرمان معزالدوله در سال ۳۵۲ قمری از شب ۱۸ ذی‌الحجه آغاز می‌شد و تا فردای آن روز ادامه می‌یافت. این مراسم عزاداری‌ها و جشن‌ها که تا قبل از آل‌بویه در میان شیعیان به شکل خانگی و محدود برگزار می‌شد از زمان روی کار آمدن آنها تا زمان سقوط آل بویه، در تمام مناطق شیعه‌نشین قلمرو آنها و به شکل علنی و پرشکوه برپا می‌شد. همین رویه هم موجب گسترش تشیع در غرب و جنوب غربی کشور شد.[۴]

در چنین شرایطی یکی از بزرگان ترک منطقه غزنی (واقع در افغانستان امروزی)، با لشکرش به مناطق تحت تسلط سامانیان حمله کرد و با شکست کامل آنها قدرت را در شرق و شمال شرقی ایران به دست گرفت. این شخص، محمود پسر سبکتگین معروف به سلطان محمود غزنوی بود. از سال ۳۸۷ قمری که محمود غزنوی در غزنین تاجگذاری کرد تا سال ۴۱۰، توانست کل منطقه خراسان بزرگ، سیستان، کرمان و یزد را به تصرف خود درآورد، اما وی از حمله به مناطق تحت کنترل آل‌بویه خودداری کرد. درعوض لشکر خود را به سمت هندوستان روانه ساخت و توانست قسمت‌هایی از این کشور را به زیر سلطه خود درآورد. بسیاری از مورخان دلیل حمله سلطان محمود را به هند، طمع او به ثروت عظیم هندیان می‌دانند، اما خود وی انگیزه‌اش را برای حمله به هندوستان، جهاد با کفار و نشر اسلام در آن مناطق بیان می‌کردند.[۵]

غزنویان و شیعیان

سلطان محمود غزنوی، رابطه خوب و نزدیکی با خلیفه عباسی یعنی «القادربالله» داشت و بعد از فتوحات هند، غنایم زیادی را به دربار خلیفه عباسی فرستاد. خلیفه عباسی هم در مقابل به او القاب یمین‌الدوله و نظام‌الدین را داد. محمود بارها قصد حمله به مناطق غربی ایران را کرد، اما واقعیت این است که از قدرت لشکریان آل‌بویه هراس داشت. بنابراین تا زمانی که آل‌بویه قدرتمند بود، هیچ حمله‌ای به مناطق تحت سلطه ایشان انجام نداد. سلطان محمود مردی قدرت طلب و حریص بود و رفتارهایش به جهت اخلاقی، مورد تأیید علما (علمای حنفی مذهب) نبود. البته وی در ظاهر تعصب زیادی نسبت به مذهب حنفی از خود نشان می‌داد، اما واقعیت این است که بخشی از مورخان معتقدند تعصب مذهبی سلطان محمود غزنوی، آنچنان سخت هم نبوده است؛ کما اینکه در دوره پادشاهی او و در منطقه خراسان و کابل، شیعیان در آرامش زندگی می کردند و غزنویان رفتار خشنی با ایشان نداشتند.

برخی رفتارهای محمود غزنوی از جمله در ماجرای سروده شدن شاهنامه فردوسی، نشان از تعصبات مذهبی وی دارد. او طبع شعر نیز داشت، از این رو به شعرا توجه زیادی می کرد. وی در مرحله اول از سروده شدن شاهنامه حمایت کرد، اما بعد که مشاهده کرد فردوسی در سرایش‌های خود او را مدح نکرده، در داستان‌هایش نگاه منفی به ترکان دارد و نیز مستقیماً به عقاید شیعی خود اشارت برده، دست از حمایت وی و سروده هایش برداشت

در واقع آنچه برای سلطان غزنوی در درجه اول اهمیت قرار داشت، نه تعصبات مذهبی که تثبیت قدرتش بود. چنانچه گردیزی در زین الاخبار[۶] می‌نویسد: امیر غزنوی (محمود) بسیاری از اهل مذهب حنفی را کشت که مقابل حکومت او برخاسته بودند، اما با علوی‌ها و شیعیانی که با او سر جنگ نداشتند، برخوردی نداشت.[۷] البته این بدان معنا نیست که محمود غزنوی، خالی از تعصبات مذهبی بوده است؛ چنانچه برخی از رفتارهای سلطان محمود از جمله در قضیه شاهنامه فردوسی، نشان از تعصبات مذهبی وی دارد. محمود غزنوی طبع شعر نیز داشت، از این رو به شعرا توجه زیادی می کرد. در مرحله اول نیز بدون توجه به شیعه بودن فردوسی از سروده شدن شاهنامه حمایت کرد، اما در مراحل بعد که مشاهده کرد فردوسی در سرودن شاهنامه او را مدح نکرده[۸]، در داستان‌های شاهنامه نگاه منفی به ترکان دارد و از سوی دیگر در کتابش مستقیماً به عقاید شیعی خود اشارت می‌برد، دست از حمایت از فردوسی و شاهنامه برداشت. دقیقاً برهمین مبنا مورخانی چون گردیزی، حمله محمود غزنوی به ری در زمان ضعف آل‌بویه و سوزاندن کتابخانه آل‌بویه را نه به علت شیعه بودن ایشان که به دلیل عدم تسلیم‌شان در مقابل سپاه غزنوی دانسته‌اند؛ کمااینکه سلطان مسعود غزنوی بعد از مرگ پدرش در سال ۴۲۱ قمری و شروع سلطنتش بر منطقه وسیعی از ایران، سخت‌گیری‌ای نسبت به شیعیان مناطق ری، قم و طبرستان نکرد و تا زمانی که آنان تسلیم امر وی بودند، هیچ مخالفتی با برگزاری آیین‌ها و مراسم ایشان نداشت. در واقع می توان گفت که شیعیان در دوره غزنویان تا زمانی که قصدی برای شورش علیه پادشاهان غزنوی و خلفای عباسی نداشتند، در امان بودند و سختگیری‌ای علیه عقایدشان نمی‌شد، اما اگر اعتراضی به شیوه حکومتداری سلطان می کردند با خشونت وی و مجازات روبه‌رو می‌شدند.[۹]

کلام آخر

سلسله‌های طاهریان، سامانیان و غزنویان، گرچه به لحاظ عقیدتی حنفی مذهب بودند، اما از آنجا که عمده پادشاهان آنها و البته مهم‌تر از آن مردمان مسلمان سنی مذهب مناطق تحت سلطه‌شان، محب اهل بیت پیامبر (ع) بودند، رویکرد ضد شیعه نداشتند. برخی از این سلسله‌ها همچون طاهریان به علت غلظت در اطاعت پذیری از خلفای عباسی و البته رویکرد خشن و برخی غارتگری ها، محبوبیتی در میان مردمان کشور ایران پیدا نکردند، اما برخی همچون سامانیان به علت ارائه خدمات فرهنگی و عمرانی، توانستند جایگاه نسبتاً مطلوبی در اذهان ایرانیان به دست بیاورند و در دوره حکمرانی آنها، ضمن گسترش اسلام در مناطق زرتشتی‌نشین، رفاه قابل توجهی نیز ایجاد شد. از سوی دیگر رویکرد تسامح‌آمیز پادشاهان سامانی با سایر مذاهب نیز یکی دیگر از علت‌های قدرت‌گیری شیعیان شد، به طوری که در نهایت سلسله شیعی آل بویه، توانست بر بخش وسیعی از ایران سلطه پیدا کند. در نهایت گرچه غزنویان نسبت به پادشاهان سامانی تعصب مذهبی بیشتری داشتند، اما آنها نیز رویکرد ضدشیعی اتخاذ نکردند. چنانچه ابوبکر شهمرد به فرمان سلطان محمود غزنوی در سال ۴۰۰ قمری، تعمیر مقبره و بازسازی و توسعه حرم امام هشتم علی‌بن‌موسی‌الرضا(ع) را آغاز کرد و در زمان حیات محمود آن را به پایان برد.

منابع:

۱- *اکبری، امیر، مقاله «دلایل ظهور علویان در طبرستان و برخورد با طاهریان»، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، شماره ۱۳، مورخ پاییز ۱۳۸۶.ش*

۲- *ثواقب، جهانبخش، مقاله «سامانیان و نظام خلافت عباسی»، ماهنامه کیهان اندیشه، شماره ۸۳، مورخ فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸.ش*

۳- *زحمتکش، ولی‌الله، «تشیع ایران در عصر سامانیان»، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ ۱۳۸۸.ش، فصل پنجم و کاشانی- بابادی، سکینه- عصمت، مقاله «بررسی مناسبات سلطان محمود غزنوی و محافل مذهبی»، فصلنامه تاریخنامه دانشگاه خوارزمی، سال دوم، تابستان ۱۳۹۴.ش*

۴- *الهامی، داوود، مقاله «آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه»، ماهنامه مکتب اسلام، شماره ۴، آبان ۱۳۷۹.ش*

۵- *بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین، «گزیده تاریخ بیهقی»، با تصحیح مهدی فرهانی منفرد؛ انتشارات قدیانی، چاپ اول ۱۳۷۵.ش، صفحات ۱۴، ۱۷، ۵۹ و ۱۹۲*

۶- *ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی از شاگردان ابوریحان بیرونی که در دربار سلطان مسعود غزنوی شغلی دیوانی داشت، کتابی تاریخی دارد به نام «زین الاخبار» که به تاریخ گردیزی نیز مشهور است. این کتاب در سال ۱۳۶۳.ش با تصحیح دکتر عبدالحی حبیبی و توسط انتشارات دنیای کتاب منتشر شده است.*

۷- *کاشانی- بابادی، سکینه- عصمت، مقاله «بررسی مناسبات سلطان محمود غزنوی و محافل مذهبی»، فصلنامه تاریخنامه دانشگاه خوارزمی، سال دوم، تابستان ۱۳۹۴.ش*

۸- *انچنان که در شاهنامه سروده است: «که فردوسی توسی پاک جفت- نه این نامه بر نام محمود [سلطان محمود غزنوی] گفت - به نام نبی و علی گفته‌ام- گهرهای معنی بسی سفته‌ام...»*

۹- *پاکنژاد، فاطمه، مقاله «جایگاه شیعیان و سیاست مذهبی غزنویان در دوره نخست حکومت غزنوی»، ویژنامه همایش ملی بزرگداشت بیهقی، زمستان ۱۴۰۰.ش*